

نوع مقاله: ترویجی

آموزش و نهادهای آموزشی ادیان توحیدی در ایران عصر ساسانی؛

مطالعه موردی: یهود

braftee@rihu.ac.ir

بهروز رفیعی / عضو هیئت علمی گروه علوم تربیتی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶

دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۵

چکیده

با آنکه یکی از اقلیت‌های توحیدی عصر ساسانی، یهود بوده، تاکنون آموزش و نهادهای آموزشی یهود آن دوران چندان بازکاوی نشده است. موضوع این جستار بررسی آموزش و نهادهای آموزشی یهود در عصر ساسانی است، تا از این رهگذر، انواع این مراکز، پراکندگی جغرافیایی آنها، بنیان‌گذاران و معلمان و متعلمان آنها، مواد آموزشی و دستاوردهای علمی آنها، اقتصاد آموزش آنها را معرفی شود.

دستاورد این پژوهش بنیادی - تاریخی که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده، آن است که گزارش‌های تاریخی درباره مراکز آموزشی یهودیان، فزون‌تر از گزارش‌های موجود درباره مراکز آموزشی زرتشتیان بوده و عصر ساسانی دوران شکوفایی آموزشگاه‌های یهود بوده است. پراکندگی جغرافیایی این نهادها همگون نبوده و از جزئیات سازمان آموزشی شماری از این مراکز کمتر یاد شده است. محور اصلی برنامه درسی آنها آموزه‌های موسوی در قالب میثنا و تلمود بود. ابتدای اقتصاد این مراکز بر تبرعات یهود و مساعدت حاکم‌ها بوده و این مراکز را راب‌ها برپا می‌داشتند و ریاست آنها نیز با همین افراد بود. این مراکز در اقتصاد و مدیریت و اخلاق و آداب آموزشی، تحت حاکمیت و حمایت کنیسه بودند. فعالیت مدارس یهود را به سه دوره تقسیم کردند. حیات این مراکز، پرفراز و فرود بوده و بارها تعطیل و بازگشایی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: یهود، ساسانیان، مدارس، ادوار تاریخی، مدرسان، شاگردان، مواد آموزشی.

مقدمه

یهود، در زمان *شاپور اول*، *شاپور دوم*، *یزدگرد اول*، *بهرام پنجم*، *هرمز اول*، *بهرام اول*، *بهرام سوم*، *نرسی*، *هرمز دوم* و *آذر نرسی*، دورانی آرام را سپری کردند و در این دوران‌ها یهودیان فزون‌تری به ایران مهاجرت کردند (میراحمدی، ۱۳۹۳، ص ۸۱۵).

خوش‌رفتاری با یهود چونان اقلیتی مذهبی، همیشگی نبوده و گاه خلاف آن در تاریخ ثبت شده است. مثلاً *یزدگرد دوم* برخلاف *یزدگرد اول*، یهودیان را از برپایی آیین روز «سبت» منع کرد (هوار، ۱۳۶۳، ص ۱۸۱). یهودیان که در دولت ساسانی ثروتی انبوه اندوخته بودند؛ تا زمانی که علیه منافع ملی ایرانیان یا دست‌کم علیه منافع شاهنشاهی ایران اقدامی نمی‌کردند، در امن و امان بودند؛ اما هرگاه دست از پا خطا می‌کردند، به شدت با آنان برخورد می‌شد؛ چنان‌که *اردشیر بابکان* چون دریافت که یهودیان علیه او با دولت روم سروسری دارند با آنان خصمانه رفتار کرد (هوار، ۱۳۶۳، ص ۴۳۳). در روزگار پیروز، یهودیان گرفتار قتل و آزار شدند. علت این امر آن بوده که یهودیان اصفهان، دو تن از موبدان زرتشتی را زنده زنده، پوست کردند (کریستنسن، ۱۳۹۳، ص ۲۱۰).

گرچه یهود علیه ایران و به نفع دشمنان ایران جاسوسی و برای دشمنان ایران خوش‌رقصی می‌کردند (نویهض، ۱۳۷۳، ص ۴۷۸)؛ اما گاه حتی به مقام جام‌گردانی شاهان ایران هم می‌رسیدند (همان، ص ۴۸۱) و در مجموع یهودیان چه در مرکز ایران و چه در غرب آن و بابل، خطری برای ایران به‌شمار نمی‌رفتند.

هرچند *اردشیر اول* چندان روی خوشی به یهود نشان نداد و یهودیان به یاد آزادی‌های عصر اشکانیان حسرت می‌خوردند، و در دوره نخست عصر ساسانی گه‌گاه زیر فشار بودند؛ به‌ویژه زمانی که می‌خواستند از زیر بار مالیات تن زنند؛ اما در مجموع این طایفه به‌طور کلی از حمایت پادشاهان ایران برخوردار بودند و در صلح و آرامش می‌زیستند (کریستنسن، ۱۳۹۳، ص ۱۹۴-۱۹۵). وضع یهود در ایران این دوران به‌مراتب بهتر از حال و روز یهود در فلسطین بود؛ و مدارس و عالمان یهود هم در ایران عصر اشکانی و ساسانی بسیار بیش از مدارس و عالمان یهود در فلسطین بوده است (سوسه، ۲۰۰۱، ص ۱۷۴)؛ و حتی در عصر اشکانیان و ساسانیان به یهود ایران، گونه‌ای خودمختاری اعطا شد (جواد، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۵۸؛ سوسه، ۲۰۰۱، ص ۱۷۲).

در عصر ساسانی، حال و روز یهودیان بهتر از شرایط ترسایان بوده است. علت این امر آن بوده که یهودیان هیچ‌گاه در منازعات ایران و یونان،

در ایران عصر ساسانی در کنار اکثریت زرتشتی، اقلیت مذهبی چندی زندگی می‌کرد که یهود از موحدان آنها بود. در ایران این عصر، نوعی آزاد مذهبی وجود داشت که در پرتو آن، مسیحیان و یهودیان کمابیش آزادانه به فعالیت می‌پرداختند و مراکز دینی مسیحی و یهودی نیز فعال بوده است؛ چنان‌که در مدائن که مرکز ساسانیان بود، هم کلیسا و شورایی از اسقفان ایران وجود داشت (میلر، ۱۳۸۲، ص ۲۸۳)؛ و هم یهودیان در بازار بسیار آباد و پررونق شهر فعالیت اقتصادی می‌کردند (کریستنسن، ۱۳۹۳، ص ۲۷۸). بسیاری از جهودان در وبه اردشیر و تیسفون زندگی می‌کردند و در سدهٔ سوم میلادی در شهر تیسفون مدرسهٔ عالی یهودی وجود داشت، و رش گالوتا (ریش گالوتا = راب شموئیل رش گالوتا یا رأس الجالوت)، رئیس جامعه یهودیان و مقام واسط میان حکومت‌ها و اتباع یهودی آنها در سرزمین‌های شرقی (ذیلابی، ۱۳۹۲)، رئیس جامعه کلیمیان بابل، در شهر ماحوزا اقامت گزید (کریستنسن، ۱۳۹۳، ص ۲۷۹). *یزدگرد اول* که اهل مسامحه در امور دینی بود، با یهودیان خوش‌رفتاری می‌کرد. وی حتی با *شوشتا* دختر یکی از سران بلندپایه یهودیان ایران به نام مرکه‌نا مرایمرا یا مرزوطرا (رأس الجالوت / رش گلوت / ریش گلوتا / راب شموئیل = پیشوای اسیران بابل، رهبر تبعیدیان، شاه داوودی / شاه یهودان) ازدواج کرد. *شوشتا* چون ملکه ایران شد، شوشتن دخت (شوشتان دخت / شوشتین دخت / شیشین دخت / سوسنه) لقب گرفت (لوی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۲۶۰ و ۲۶۳؛ کریستنسن، ۱۳۹۳، ص ۱۹۷). *یزدگرد اول* به خواهش *شوشتا* شهر جی را در اصفهان ساخت و یهودیان مهاجر از مصر را در آن جای داد. نیز اشاره شده که شماری از یهودیان مصری در اکباتان (احمتا) که با حمایت *شوشتن دخت* تأسیس شده بود، اقامت داده شدند (میراحمدی، ۱۳۹۳، ص ۸۱۸). همچنین *یزدگرد اول* اجازه داد یهودیان روز «سبت» را عید بگیرند. یهودیان در دوره سلطنت *یزدگرد اول* در همدان و خاصه اصفهان، از جمعیتی درخور توجه برخوردار بودند. در عصر ساسانی شهرک‌های یهودی‌نشین را «جهودانک» (یهودیه، یهودآباد، شهر یهودیان / دارالیهود) می‌نامیدند. نیز می‌دانیم که شهر «ناردان» (میراحمدی، ۱۳۹۳، ص ۸۱۵) (نهردها) (در فاصلهٔ ۵۰ کیلومتری تیسفون)، در دورهٔ *شاپور اول* کانون تجمع یهودیان بود (شهبازی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۲۵) و آنان با آرامشی نسبی در این شهر می‌زیستند. در مجموع باید گفت که

فرونی یافتن این کوشش‌ها در ایران عصر ساسانی، رفته‌رفته بر شمار و تراز کار مراکز علمی یهود در نهردها (نهاردا) Nehardeah، پومبدیتا (پومبدیتا) Pumbedita، سورا Shiur، فارس، شکان‌زیب Shekan zib، ماحوزا (یکی از شهرهای هفت‌گانه مدائن)، آپامه Apamea، نصیبین، فیروزشاپور (الأنبار کنونی در عراق) افزوده شد و اندک‌اندک این بخش از ایران عصر ساسانی، به مهم‌ترین مرکز علمی و فرهنگی جهان تبدیل شد.

از آنچه گذشت برمی‌آید که یهود در عصر ساسانی، در چند شهر تحت حاکمیت ایران، «نظام و نهادهای آموزشی» داشته است؛ با این وصف، هنوز به این گوشه از تاریخ فرهنگ و آموزش در ایران باستان چنان که باید و شاید پرداخته نشده و نگارنده این مقاله، هیچ کتاب یا مقاله یا رساله علمی مستقلی درباره این موضوع نیافته است. از اثر مستقل که بگذریم در چند نگاشته زیر به مسئله این جستار هم، گاه اشاراتی شده است:

تاریخ یهود ایران (لوی، ۱۳۳۹)؛ تاریخ تحولات ایران شناسی، پژوهشی در تاریخ فرهنگ ایران در دوران باستان (میراحمدی، ۱۳۹۳)؛ نظام و نهادهای آموزشی در ایران باستان (تکمیل همایون، ۱۳۸۲)؛ زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران (شهبازی، ۱۳۹۰، ج ۱).

یهود همواره و از عصر اشکانی در ایران زمین زیسته‌اند و در شمار اقلیت‌های توحیدی ساکن در ایران بوده‌اند. این حضور و عنوان در عصر ساسانیان بسیار پررنگ‌تر شد و نمود فرهنگی و آموزشی یهود در این دوران، بسی فزونی یافت و در رشد فرهنگ و تعلیم و تربیت این قوم در ایران سخت دخیل افتاد؛ از این‌رو، جا دارد برای روشن شدن وضع آموزش و نهادهای آموزشی یهود در ایران عصر ساسانی، چنان گوشه‌ای از تاریخ فرهنگ و تعلیم و تربیت در ایران باستان، گامی هرچند کوتاه، برداشته شود و از رهگذر طرح این مسئله، زمینه تحقیقاتی عمیق‌تر در این باب فراهم آید.

با توجه به آنچه گذشت، این جستار در پی پاسخ به این پرسش است که وضع آموزش و نهادهای آموزشی یهود، چنان اقلیتی توحیدی، در ایران عصر ساسانی چگونه بوده است؟

از رهگذر یافتن پاسخ به این پرسش اساسی، کوشش می‌شود به پرسش‌های فرعی در پی نیز پاسخ داده شود:

۱. نهادهای آموزشی یهود در عصر ساسانی چگونه بوده است؟ ۲. پراکندگی جغرافیایی نهادهای آموزشی یهود عصر ساسانی چگونه بوده

جانب یونان را نگرفتند و همواره با دولت ایران سرسازش داشتند و حتی گاه در لشکر ایران علیه یونان شمشیر زدند؛ برخلاف مسیحیان که دست کم در معرض اتهام جانبداری از دولت مسیحی یونان بودند و ناگزیر از خشم خونین شاهان ساسانی در امان نبودند (رک: نفیسی، ۱۳۸۳).

در روزگار ساسانیان، میان‌رودان پایگاه مهم یهودیان شرق بود؛ زیرا با بسته شدن مدارس سنهدرین (Sanhedrin) در فلسطین، در نیمهٔ پسین سده دوم میلادی، جسته‌جسته شماری از یهودیان از یبنة و خلیل و طبریه در فلسطین به میان‌رودان هجرت کردند. از سال ۴۱۵ میلادی که هونوریوس (Honorius) و تئودوسیوس (Theodosius) امپراتوران روم، طی فرمانی، نهاد ناسی‌گری (nas'ism) یهودیان و نیز شورا (حکمت، ۱۳۸۷، ص ۲۰۵) یا مدرسه سنهدرین یهودیان فلسطین را بار دیگر منحل کردند؛ مرکزیت میان‌رودان برای یهود عصر ساسانی به شدت تقویت شد. به این ترتیب با افزایش فشار دولت روم بر یهودیان فلسطین، و از دست رفتن زمین‌های یهود در آن دیار و وجود آزادی نسبی در ایران، شماری از علمای بنام یهود به ایران مهاجرت کردند (لوی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۲۳۰) و گروهی از آنها به کشورهای حوزه مدیترانه رفتند. در حدود ۴۲۶م، بقایای یهودان روم و فلسطین تصمیم گرفتند مرکز یهودیان را به منطقه‌ای دور از دسترس ترسایان یونانی منتقل کنند. به این ترتیب، مرکزیت یهود به‌طور کامل به میان‌رودان منتقل شد (شهبازی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۲۲). تشویق شاهان ساسانی از عوامل مؤثر در انتقال مرکزیت یهود از فلسطین به ایران بود و از این رهگذر، بر شمار و ثروت یهود در ایران افزوده گشت (سوسه، ۲۰۰۱، ص ۱۵۶). فقر یهود این دوران در یهودیه فلسطین به امور مادی خلاصه نمی‌شد؛ بلکه فقر علمی نیز، چنان دامنگیر آنان شده بود؛ که عنوان علمی ربی در فلسطین (Rabbi)، و راو (Rav) در بابل که معادل دکتری الهیات یهود بود، در ازای پول به افراد واگذار می‌شد. تا زمان ربی یهوداناسی، مراکز آموزشی بزرگی در فلسطین برپا بود که در بابل مانند آنها وجود نداشت و آموزش علوم دینی یهود در ایران عصر ساسانی اندک بود و علاقه‌مندان برای فراگیری علوم دینی یهود به فلسطین می‌رفتند؛ همچنان که هیلل به فلسطین رفت و در مدرسه دو منطقه شمعی و ابطلیون، درس خواند (کلاپرمن، ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۱۳۶ و ۲۳۵). اما اکنون کار به جایی کشیده بود که یهود از فلسطین به ایران می‌آمدند تا علم دین بیاموزند (لوی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۲۳۱). باری با فروکش کردن فعالیت یهود در فلسطین و

۴. میدراش، نام یکی از روش‌های آموزش شفاهی تورات همراه با شرح و تفسیر متن کتاب مقدس بوده است (اپستاین، ۱۳۹۳، ص ۱۳۵).
 ۵. میدراش، روشی بوده که یوحنا بن زکای (Johanan ben Zakkai)، برپاکننده مدرسه‌ای در روستای یبנה در نزدیکی یافا که به مرکز آموزش یهودیان فریسی (کناره‌گیران) تبدیل شد (نویپهض، ۱۳۷۳، ص ۵۷۲)، برای محدود نمودن برخی از مقررات یهودی ابداع کرد (لوی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۱۷۲).

۶. میدراش، بخش عمده ادبیاتی است که دین حضرت موسی را تفسیر می‌کند و شواهدی پیش‌رو می‌نهد تا فهم متون دینی را آسان‌تر سازد. شاید از این‌روست که به تلخیص‌هایی از کتاب هگادا / اگادا (= افسانه، بخش‌ها و قطعه‌هایی از تمود که به جنبه‌های اخلاقی، داستانی، اندرزی، دعاها و نمازها، ستایش سرزمین مقدس و آرزومندی نسبت به ظهور ماشیح / مسیح می‌پردازد و گاه جنبه افسانه‌ای دارند)، میدراشیم (Midrashim) (میدراش‌ها) گفته‌اند. میدراشیم به دو گروه تقسیم می‌شدند:

الف) تلخیص‌های هگادایی که مطالب پندآمیز دینی برای استفاده در خانه و مدرسه در اختیار علاقه‌مندان می‌نهاد؛ ب) میدراش ربا (میدراش بزرگ) کل اسفار خصمه، پنج طومار، غزل‌های سلیمان، کتاب روت، کتاب مراثی ارمیا، کتاب جامعه، کتاب استر، سفر پیدایش، سفر لاویان را شامل است. میدراش تنحوما (Midrashim Tanchuma) تألیف تنحوما برابا که در سده پنجم میلادی تدوین شده است نیز از میدراشیم‌های بنام است. شماری پرشمار از روایات این میدراش، با عبارت «استاد ما چه چیزی را تعلیم خواهد داد» آغاز می‌شود (اپستاین، ۱۳۹۳، ص ۱۵۲-۱۵۳).

۷. گذشته از ادبیات موسوی، در ادبیات عیسوی هم از واژه مدراش و مداریش استفاده شده است. برای نمونه به اشعار مار افرام (در. ۳۷۳م) که در نصیبین سروده است، مداریش نصیبین گفته می‌شود که با عنوان مداریش و مزامیر قدیس مار افرام سریانی به چاپ رسیده است (دوفال، ۱۹۹۲، ص ۳۵۱-۳۵۷).

یادکردنی است که گذشته از میدراش، به مراکز آموزشی یهود در متون فارسی و عربی و عبری، از جمله، بیت (بیت = محل / اقامتگاه) (حکمت، ۱۳۸۷، ص ۲۰۵)، پُهر، (مدرسه جهودان، دبستان یهودان) (خلف تبریزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۴)، یشیوا (آموزشگاه دینی یهود)، در عربی ایشییه یهودیه و در انگلیسی آکادمی بابل گفته می‌شود.

یشیوا / مسیوتا: یهود به مرکز آموزشی خود در زبان عبری، مِشیا

است؟ ۳. از بنیان‌گذاران و معلمان و متعلمان نهادهای آموزشی یهود عصر ساسانی چه می‌دانیم؟ ۴. در نهادهای آموزشی یهود عصر ساسانی، چه مواد آموزشی تدریس می‌شده است؟ ۵. دستاوردهای علمی نهادهای آموزشی یهود در عصر ساسانی چه بوده است؟ ۶. هزینه آموزش و پرورش در نهادهای آموزشی یهود عصر ساسانی چگونه تأمین می‌شده است؟

۱. باز نمود معنایی شماری از مفاهیم آموزشی یهود

در فرهنگ آموزشی یهود، اصطلاحاتی متداول بوده است. این اصطلاحات گاه مرز معنایی واحدی ندارند و در دو یا چند مفهوم به کار رفته‌اند؛ برای نمونه، «سنهدرین» هم به معنای شورا و انجمن به کار رفته و هم به معنای مرکز آموزشی؛ از این‌رو، دیده می‌شود که در متون یهودپژوهانه هم «مدرسه سنهدرین» وجود دارد و هم «شورای / انجمن سنهدرین»؛ و گاه نیز مراد از مدرسه و شورای سنهدرین، نهادی واحد بوده که کاربردی دوگانه داشته است. بیت میدراش / بیت مدراش، یشیوا، میشنا، تنائیم (نه تنائیم = شروط) و... هم از این دست مفاهیم‌اند. بنابراین لازم است مفهوم شماری از اصطلاحات پرکاربرد در ادبیات آموزشی یهود اندکی بازشکافی شود. از این‌رو، در پی و به میزانی که اقتضای این جستار است و تنها از باب نمونه، به معنای شماری از این اصطلاحات اشاره می‌شود:

میدراش: درباره معنا و ریشه لغوی و کاربرد میدراش گفته شده است:

۱. یهود به آموزش‌های شفاهی و سینه به سینه تورات که به همت عالمان یهود صورت می‌گرفته و در چندین نسل ادامه داشته است، میدراش (مدراش) می‌گفتند (سوسه، ۲۰۰۱، ص ۱۶۷).

۲. واژه میدراش به محلی که فرایند میدراش در آن صورت می‌گیرد، یعنی بیت همیدراش (Bet ha-midrash) نیز اطلاق می‌شود و معادل مدرسه یا آموزشگاه یا آکادمی است (شختر، ۱۹۷۷، ص ۱۱۱)؛ چنان که در کتاب *گزارش و خاطرات فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی*، درباره تحصیل حاخام یوسف حییم / اورشراگه، از جمله آمده است که «در یکی از مهم‌ترین میدراش‌های اورشلیم...» (همدانی کهن، ۱۳۹۲، ص ۱۴۹).

۳. میدراش (Midrash) از ریشه داراش، به معنای تحقیق و جست‌وجو و تفسیر چیزی است. در بند ششم اطلاعیه شماره ۲۶ مورخ ۱۳۵۷/۱/۱۰ جامعه یهودیان ایران آمده است: «داراش صرفاً در صلاحیت روحانیون عالی‌مقام بوده و علیهذا آقایان ملاها مطلقاً حق تفسیر کتب مقدسه و داراش را نخواهند داشت» (همدانی کهن، ۱۳۹۲، ص ۱۴۳).

۳. بازنمود فزون‌تر دوره دوم

در پی به شرح نهادهای آموزشی دوره دوم که مهم‌ترین دوران مراکز آموزشی یهود در ایران عصر ساسانی بوده است، پرداخته می‌شود. هنوز روشن نشده که در این دوره در مناطق یهودی‌نشین عمده ایران چند نهاد آموزشی وجود داشته است؛ اما هرچه بوده، بی‌گمان شمار تقریبی آنها را با عدد اغراق‌آمیز صدها نمی‌توان معلوم داشت؛ کاری که /پستاین درباره مدارس یهود در سده دوم در یمنه فلسطین کرده است (پستاین، ۱۳۹۳، ص ۱۴۰). باری شمار مدارس مهم شناسایی شده یهود در ایران این دوران چندان بیش از آنچه خواهد آمد، نبوده است:

۳-۱. بیت میدراش نهردا (نهاردا / نئاردا)

نهردا (به عربی نهر دعة) که از دو کلمه عبری تشکیل شده و معنای آن نهرالحکمة یا نورالحکمة است (اسحق، ۲۰۰۶، ص ۱۶۵)، منطقه ای بوده در حاشیه رود فرات، در ۵۰ کیلومتری تیسفون، که ساکنان آن یهودی بودند. نهردا، در واقع نام منطقه‌ای عمومی بوده که چند شهر نهردا، پومدیتا / پومدیتا (Pumbeditha)، سورا (Sura) و برخی شهرهای دیگر که در تلمود بابلی به آنها اشاره شده، در آن واقع بوده است (تطیلی، ۲۰۰۸، ص ۲۳۶-۲۳۷). گفته می‌شود نهردا همان مکانی است که یهودی‌باکین، پادشاه یهودا، و اشراف تبعیدی یهود در زمان بخت‌النصر در آن می‌زیستند؛ با این حال می‌دانیم که این حوزه تنها در زمان شاپور اول ساسانی اهمیت یافت و به کانون مهم یهودی‌نشین بدل شد (شهبازی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۲۵). این مدرسه نخستین مدرسه در دوره آمورائیم (سخن‌وران / آموزگاران یا شارحان عراقی) است و مار سمونیل فلکی و طیب، که در بیت میدراش ربی یهوداهاسی در فلسطین درس خوانده بود، در نیمه دوم سده سوم میلادی (پستاین، ۱۳۹۳، ص ۱۴۷) آن را برپا داشت و ریاست آن را خود وی به‌عهده گرفت (سوسه، ۲۰۰۱، ص ۱۸۷؛ کلاپرن، ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۲۳۵-۲۳۶). در پی تهاجم نیروهای مخصم به شهر نهردا، این حوزه نیز بکلی ویران شد و مار سمونیل به‌همراه شاگردان مدرسه به حوزه ماحوزا مهاجرت کردند (سوسه، ۲۰۰۱، ص ۱۸۷). نیز گفته شده که پس از مرگ وی (۲۵۷م) این مدرسه همراه با تخریب شهر نهردا در ۲۵۹م ویران شد و سکنه آن به پامدیتا (فم البده) کوچیدند (غنیمه، ۱۴۲۳ق، ص ۷۰ و ۹۱). حوزه نهردا در اواخر سده سوم میلادی احیا شد و در این

(مشیئا / مسیوتا) می‌گویند. این واژه در عربی به صورت «المشیئة» و به‌همان معنا به‌کار رفته و در متون یهودپژوهانه عربی، «رئیس المشیئة» را معادل مدیر و رئیس مدرسه به‌کار برده‌اند (سوسه، ۲۰۰۱، ص ۱۸۳ و ۱۸۷). نیز هنگامی که گفته می‌شود «هو رأس مشیئة» مراد آن است که وی رئیس مدرسه‌ای شد (همان، ص ۱۹۰). یشیوا (Yeshiva) یا مسیوتا (به معنی جلسه / بیت میدراش) نهادی آموزشی است که تعالیم سنتی دین یهود، مانند میشنا و تلمود در آن به شاگردان آموزش داده می‌شده است (شاکد، ۱۳۸۱، ص ۲۴۷).

میشنا / مشنا / مشنه: اشاره شد که از روش میدراش که مبتنی بر تعلیم و تحقیق بود، نمی‌شد برای آموزش شفاهی مطالب و سنتی استفاده کرد، که برگرفته از کتاب مقدس نبودند. برای تعلیم این دست مفاهیم، از روش میشنا / مشنا / مشنه استفاده می‌کردند که بر تکرار و از برکردن مطالب مبتنی بوده است (پستاین، ۱۳۹۳، ص ۱۳۵-۱۳۶).

۲. تقسیم ادواری مدارس یهود در دوران باستان

فعالیت مدارس یهود را که روی هم‌رفته هشتصدسال به طول انجامید، به سه دوره تقسیم کرده‌اند:

دوره نخست: این دوره مربوط به مدرسی است که تنائیم (Tannaim) پس از مهاجرت از فلسطین به بابل در این ناحیه برپا داشتند. این تنائیم، همان فضلا و معلمان شریعت شفاهی یهودند که در فلسطین فعالیت می‌کردند و مشنا Meshna / میشنا Mishna (تورات شفاهی) را که بعدها در بابل اساس تدوین تلمود بابلی قرار گرفت، تهیه و تدوین و تحریر کردند. در تاریخ، از دو مدرسه که در این دوره ساخته شد، نام برده شده است: یکی نهر بیکود و دیگری هوزال (شرح مطلب خواهد آمد) (سوسه، ۲۰۰۱، ص ۱۸۳).

دوره دوم: این دوره پربرترین دوره‌های مدرسه‌سازی یهود باستان بوده، و بزرگ‌ترین مدارس یهود در این دوره ساخته شد و در این دوره و مدارس آن بود که تلمود بابلی تدوین شد. این دوره تا عصر قادر به امرالله عباسی (۳۸۱-۴۲۲ق) استمرار یافت و در این عصر تعطیل شدند. در این دوره است که نحله فرهنگی - آموزشی آمورائیم (Amora'im) (مفسران)، سابورائیم / سابورائیم (Sabora'im) (معلمان دینی، شارحان) در میان یهود پدید آمد و هریک به شکلی در حفظ و بازکشف مفاهیم دین موسی و شکل‌گیری تلمود بابلی دخیل افتادند (همان).

دوره سوم: این دوره در اواخر عصر عباسی (۶۰۹-۶۵۶ق) فعال شد و با هجوم مغولان برچیده شد (همان).

به دو شهر سورا و پومبدیتا بازگشتند و ریاست مراکز علمی یهودیان را گردن نهادند و به آموزش شاگردان پرداختند. این دوره از تاریخ یهود با پایان دورهٔ آمورائیم و آغاز دورهٔ سبورائیم (تأمل در مفاهیم و تعالیم آمورائیم) همراه بوده است. در دورهٔ سبورائیم، مسائل دشوار در تعالیم تلمود که نیاز بود بازکشفته شوند، توضیح و تفسیر یافتند و به تلمود افزوده گشتند. در این دوران است که *تروستنین* مدارس آتن را بست و هفت تن از عالمان بزرگ آن به ایران مهاجرت کردند و به دستور *خسرو انوشیروان*، از آنها به گرمی استقبال شد. این گروه بر فضای علمی ایران بسیار مؤثر افتادند و به تدریس علوم طبیعی و پزشکی و فلسفه روی آوردند. شماری پرشمار از شاگردان این عالمان، یهودیان بودند و شاید از این روست که در آینده، بسیاری از پزشکان ایرانی یهودی بودند (لوی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۲۸۵-۲۸۹).

در دورهٔ کمابیش پنجاه سال شاهنشاهی خسرو انوشیروان، شماری از یهودیان که در زمان پیروز اول و قباد از ایران مهاجرت کرده بودند، به ایران بازگشتند و مراکز علمی شهر پومبدیتا و سورا را فعال ساختند و به تدریس معارف یهود پرداختند (میراحمدی، ۱۳۹۳، ص ۸۲۱). نیز گفته‌اند که در سال ۵۸۱ م، حوزهٔ پومبدیتا به دستور هرمز چهارم *ساسانی* بسته شد و شماری از مردم شهر و طلاب این حوزهٔ علمی، به شهر فیروزشاپور که در آن هنگام در تصرف اعراب بود، مهاجرت کردند و در آنجا مراکز آموزشی تازه‌ای برپا داشتند (لوی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۲۹۱-۲۹۲).

با مرگ هرمز چهارم و روی کار آمدن خسرو پرویز، یهودیان ثروتی هنگامت در اختیار *بهرام چوبین* که در مقابل خسرو قد علم کرده بود، نهادند. *بهرام* هم دستور داد حوزهٔ علمی پومبدیتا بازگشایی شود. این کار با حمایت *بهرام* و یآوری‌های مالی ثروتمندان یهود رخ داد (همان، ص ۲۹۴-۲۹۵). پس از به قدرت رسیدن خسرو پرویز، سیاست مدارا با یهود جانی دوباره گرفت و خسرو پرویز دستور داد بیت میدراش پومبدیتا فعالیت آموزشی خود را از سرگیرد. در این دوره، ریاست مرکز علمی پومبدیتا را *نخست مار برحونا* و پس از وی *حنینائی* به عهده داشت. *حنینائی* تا پایان عصر ساسانی در این منصب باقی ماند (همان، ص ۲۹۴-۲۹۵؛ میراحمدی، ۱۳۹۳، ص ۸۲۳). حوزهٔ پومبدیتا در ۳۳۸ م پس از درگذشت *راب عبای*، به ماحوزا منتقل شد و در سال ۳۵۲ م و هنگام مدیریت *راب نعمان بن اسحاق*، به جای نخست خود منتقل گشت. *راب راقابن یوسف*، *راب حمه* (در. ۳۷۷ م)، *راب زرفید* (۳۸۵ م)، *راب کهانای دوم*، *راب توسفاج* (در. ۴۷۰ م) (سوسه، ۲۰۰۱، ص

مدرسه و دیگر مدرسه‌های شهر، آموزش‌های یهودی پی گرفته شد. پس از بازسازی مدرسه، یکی از شاگردان *راب سموئیل فلکی* به نام *راب نعمان* رئیس مدرسه شد. *راب دیمی* (در. ۳۸۸ م)، *راب رفرام* (در. ۳۹۵ م)، *راب امیمار* (سده پنجم م) و *راب آحاد* (در. ۴۱۹ م) از دیگر مدیران مدرسهٔ نهر دعا بوده‌اند (سوسه، ۲۰۰۱، ص ۱۸۸).

۳-۲. بیت میدراش پومبدیتا (پومبدیتا / فم البداة)

پس از آنکه *سپتیمیوس اودناتوس* (Septimius Odenathus) حاکم پالمیر (سوریه کنونی)، نهر دعا را چپاول کرد؛ در سال ۲۵۸ م، مدرسه‌ای به همت *یهودابن حزقیال* (در. ۲۹۹ م) در پومبدیتا تأسیس شد (اپستاین، ۱۳۹۳، ص ۱۴۷). حوزهٔ علمی پومبدیتا در پومبدیتا (قلعهٔ فم البداة) قرار داشت که اهمیتی کمتر از حوزهٔ سورا داشت. این شهر در دهانهٔ نهر بده واقع بود و به این علت «فم البداة»، یعنی دهانهٔ نهر بده نام گرفت. محل آن در حوالی شهر فیروزشاپور زمان ساسانی و انبار دوران اسلامی بوده است. *گای لسترنج* (۱۸۵۴-۱۹۳۳ م) احتمال داده است که پومبدیتا مجاور یا مطابق با شهر قناتیر (مدینه القناتیر) باشد که در شمال کوفهٔ بعدی قرار داشته است (لسترنج، بی‌تا، ص ۱۰۰). این مکان به علت عبور کاروان‌های سوری از آنجا، محل تجاری مهمی بوده است. *راو* (رابی) *یهودابن حزقیال* تا زمان مرگ (۲۹۹ م) رئیس حوزهٔ علمی پومبدیتا بود. حوزهٔ پومبدیتا در عصر *شاپور دوم* بسیار فعال بود و به یکی از مراکز مهم حفظ و تعلیم دین یهود تبدیل شده بود؛ به طوری که شمار شاگردان *راب اباریخا* (ابا بلندبالا) در حوزهٔ پومبدیتا را ۱۲۰۰ نفر گزارش کرده‌اند (لوی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۲۴۱). یکی از یهودیانی که در تاریخ ادبیات دینی یهود، نقشی مهم دارد، به نام *رابا* (ربنو یهودای مقدس) که از اهالی یهودیه فلسطین بود، در شمار مدرسان این بیت میدراش بوده است (میراحمدی، ۱۳۹۳، ص ۹۱۶). بعدها کوشش‌های این روحانی یهودی، *آبشخور* اصلی کتاب تلمود بابلی شد. پس از او *یوسف بارحیا* ملقب به سینای، جانشین وی شد. *یوسف بارحیا* توانست کتاب تورات و دیگر کتب انبیا را به زبان آرامی ترجمه کند (همان). در زمان ریاست *راو* (۳۳۸-۳۵۲ م) این حوزه به ماحوزا انتقال یافت و پس از مرگ *راو*، بار دیگر به پومبدیتا منتقل و تابع حوزهٔ سورا شد (شهبازی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۲۶). *خسرو انوشیروان* پس از سخت‌گیری قباد نسبت به مسیحیان و یهودیان، به آنان روی خوش نشان داد. در نتیجه، شماری از آنان مانند دو روحانی یهودی به نام *گیزا* و *شیمعونا* که از ستم *قباد* به بخش علیای زاب گریخته بودند،

۱۹۰-۱۹۱) *پاپا وهامای، نهردائی* (نهردائی) در شمار دیگر مدیران مرکز آموزشی پومبدیتا بوده‌اند. اشاره شده است که اینان توانستند در این مرحله، شاگردانی بنام، در مدرسه پومبدیتا تربیت کنند (لوی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۲۵۰)؛ اما از علت این ناکامی سخن به‌میان نیاوردند. مدرسه پومبدیتا در عصر بلاش / ولگاش / ولگاش همراه با دیگر مراکز آموزشی یهود گشوده شد و از ۴۷۱-۵۲۰ م ریاست آن را به *راب یوسی* واگذارند. وی با مساعدت *ربینا* مدیر مدرسه سورا، کار تألیف تلمود بابلی را نهایی کردند و اعلام داشتند که دیگر نباید به تلمود مطالبی اضافه شود (همان، ص ۲۷۷).

چنان‌که گذشت، پس از مرگ *هرمز چهارم* و روی کار آمدن *خسرو پرویز*، یهودیان ثروتی کلان در کف *بهرام چوبین* که به مخالفت و مبارزه با خسرو قیام کرده بود، نهادند. *بهرام* هم دستور داد بیت میدراش سورا همزمان با بیت میدراش پومبدیتا بازگشایی شود. پس از شکست *بهرام چوبین* و به قدرت رسیدن *خسرو پرویز* (خسرو دوم)، سیاست ملارا با یهود تقویت شد و او دستور داد حوزه علمیه سورا دوباره به فعالیت آموزشی خود باز گردد. در این دوره، ریاست مرکز علمی بیت میدراش سورا در آغاز با *خان* بود و سپس *مری برمر* به این مسئولیت رسید و سرانجام، *فرجامین* رئیس مدرسه سورا در عصر *خسرو پرویز*، *حنینا* بود. وی تا سقوط سلسله ساسانی در این مقام خدمت کرد (لوی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۲۹۴-۲۹۵؛ *میراحمدی*، ۱۳۹۳، ص ۸۲۳).

۳-۴. بیت میدراش مٹامحسیه

ژاکوب نیوسنر (Jacob Neusner) اشاره کرده که این مدرسه که گویا غیر از مدرسه معروف سورا بوده، بر ساحل سمت راست نهر سورا و مقابل مدرسه سورا قرار داشته است. مدیر این مدرسه *راب بیمار* (در. ۴۳۲م) بوده، پس از وی *راب نحمان بن حونا* (در. ۴۵۵م) و پس از او *راب تویومی* (در. ۴۶۸م)، *گائون* (عالی‌جناب، حضرت) *راشی* (Gaon Rashi) در دوره *گائونیم* (Gaonim) سرپرست این مدرسه بوده‌اند. بنا بر گزارش‌های تاریخی، در پی بدرفتاری ایرانیان با یهودیان سورا، همزمان با انتقال رش گالوتی از سورا به مٹامحسیه، مدرسه سورا هم به مٹامحسیه منتقل شد (سوسه، ۲۰۰۱، ص ۱۹۰).

۳-۵. بیت میدراش شهر فارس (نزدیک سورا)

این مرکز، آموزشگاهی کوچک بود و فعالیت آن تا سال ۳۷۵ م ادامه یافت. رئیس این حوزه علمیه، *پاپا برحان* بود (تکمیل همایون، ۱۳۸۲، ص ۱۸۲).

۱۹۰-۱۹۱) *پاپا وهامای، نهردائی* (نهردائی) در شمار دیگر مدیران مرکز آموزشی پومبدیتا بوده‌اند. اشاره شده است که اینان توانستند در این مرحله، شاگردانی بنام، در مدرسه پومبدیتا تربیت کنند (لوی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۲۵۰)؛ اما از علت این ناکامی سخن به‌میان نیاوردند. مدرسه پومبدیتا در عصر بلاش / ولگاش / ولگاش همراه با دیگر مراکز آموزشی یهود گشوده شد و از ۴۷۱-۵۲۰ م ریاست آن را به *راب یوسی* واگذارند. وی با مساعدت *ربینا* مدیر مدرسه سورا، کار تألیف تلمود بابلی را نهایی کردند و اعلام داشتند که دیگر نباید به تلمود مطالبی اضافه شود (همان، ص ۲۷۷).

۳-۳. بیت میدراش سورا

حوزه علمیه سورا (Sura)، در شهر یهودی‌نشین سورا ساخته شد. سورا (بزرگ‌ترین نهر منشعب از فرات) در منتهی‌الیه شمالی رود فرات در سرزمین کنونی سوریه قرار داشت و فاصله آن با پامبدیتا ۱۵ روز راه بود. نهر فرات در آن زمان سورا نامیده می‌شد. شهر سورا در سمت چپ نهر سورا واقع بود. حوزه سورا را در سال ۲۱۹ م *راو اب/ریخا* از بزرگان احبار یهود، با هزینه خود تأسیس کرد. وی به شاگردان بی‌بضاعت کمک هزینه تحصیلی می‌داده است. در زمان او بیش از یک هزار (کلاپرمن، ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۳۳۸؛ اسحق، ۲۰۰۶، ص ۱۶۹) و بنابر قولی دور از باور، هزاران شاگرد (اپستاین، ۱۳۹۳، ص ۱۴۷) برای تحصیل از هر سو به بیت میدراش سورا روی آوردند. این حوزه که در درازای سده‌های پسین، مهم‌ترین کانون استقرار حاخام‌های یهودی در میان‌رودان به‌شمار می‌رفت، بزرگ‌ترین مرکز آموزشی یهودیان هم بوده است (*میراحمدی*، ۱۳۹۳، ص ۸۱۰). حوزه علمیه سورا بر دیگر حوزه‌های علمیه بابل برتری یافت و رئیس آن، چنان فاضل و محترم بود که برای گزینش ریش گالوت‌ها، بر دیگران حق تقدم داشت (سوسه، ۲۰۰۱، ص ۱۸۹). در عصر *اردشیر دوم* و در سال ۳۷۵ م، *راو آشی* به ریاست مدرسه سورا برگزیده شد. وی در دوره ریاست خود به گردآوری اسناد لازم برای تدوین تلمود بابلی مشغول شد (لوی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۲۵۶) و در آغاز سلطنت *بهرام گور* تألیف تلمود بابلی را به انجام رسانید. وی به فرجام در سال ۴۲۷ م درگذشت و پسرش *مربر آشی* جای وی را گرفت. او نیز چون پدرش تدوین تلمود بابلی را پی گرفت. در عصر وی مدرسه سورا دیگر اعتبار پیشین را نداشت. این حوزه، در عصر *فیروز ساسانی* (۴۵۷-۴۸۳م) با تخریب شهر سورا ویران و بسته شد (همان، ص

۳-۶. بیت میدراش شکان زیب

از این حوزه علمیه، اطلاع چندانی در دست نیست؛ تنها می‌دانیم که پس از خرابی حوزه علمیه نهردها، محل آن در سال‌های فرجامین حکومت شاپور اول ساسانی به شکان زیب (Shekan Zib) منتقل شد. با این انتقال، رب سموئیل، هونا، یهودا بر حزقیال و نعمان بن یعقوب به یشیوای شکان زیب آمدند (لوی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۲۲۸).

۳-۷. بیت میدراش ماحوزا

پس از ویرانی مدرسه نهردها، رب یوسف بن حنينا در شهر ماحوزا یکی از شهرهای هفتگانه تیسفون، مدرسه ماحوزا را در نیمه سده سوم میلادی تأسیس کرد. مکان این حوزه علمیه، در کنار رود دجله نزدیک سلوکیه بود (سوسه، ۲۰۰۱، ص ۱۹۱). رابا در دوره‌ای رئیس این حوزه علمیه بود. حوزه ماحوزا، با حوزه پومبدیتا رقابت می‌کرد و همین امر به رشد فرهنگی آنها انجامید (تکمیل همایون، ۱۳۸۲، ص ۱۸۳). هنگامی که پادشاه تدمیر بر نهردها چیره شد، حوزه علمیه نهردها و طلبه‌های آن به حوزه علمیه ماحوزا منتقل شدند. آنان پس از بازسازی حوزه علمیه نهردها، به آنجا بازگشتند (سوسه، ۲۰۰۱، ص ۱۹۲). حوزه ماحوزا در عصر شاپور دوم، بسیار فعال بود و به یکی از مراکز مهم حفظ و تعلیم دین یهود تبدیل شده بود (میراحمدی، ۱۳۹۳، ص ۸۱۶). در حوزه ماحوزا گذشته از تعلیم یهود، علوم دیگر نیز تدریس و در زمینه آنها تحقیق می‌شده است (قرانجی، ۲۰۱۰، ص ۵۴). مدرسه ماحوزا در ریاست رافابن یوسف به اوج شکوفایی رسید و در تدوین تلمود بابلی مشارکت جست. در سال ۳۶۳ م ژولیانوس این مدرسه را ویران کرد؛ اما اندکی بعد بازسازی شد. هنگامی که سال‌های ۳۶۱-۳۶۲ م مدرسه نهردها بسته شد، شاگردان و معلمان آن به مدرسه ماحوزا روی آوردند. قباد اول که به مذهب مزدک گراییده بود؛ راب اسحاق رئیس مدرسه ماحوزا را اعدام کرد (سوسه، ۲۰۰۱، ص ۱۵۷ و ۱۹۲).

یهود را تنظیم کند. این مدرسه در شمار مدارس تنائیه بوده است (سوسه، ۲۰۰۱، ص ۱۸۳). مدرسه تنائیه دیگر در نیمه دوم سده سوم در هوزال ساخته شد. طلابی که از فلسطین هجرت کرده بودند در این مدرسه ساکن شدند. این مدرسه در بین سال‌های ۱۶۰-۲۲۰ م در اوج شکوفایی بود. رابی آسی از مریبان و دست‌اندرکاران اصلی مدرسه هوزال بوده است. در این مدرسه بود که راب آسی قوانینی برای مدیریت شهر تدوین کرد. شماری از تحصیل‌کردگان این مدرسه به کارهای اداری در دستگاه رش گالوتا مشغول شدند. از موقعیت جغرافیایی نهر بیکود و هوزال در بابل اطلاعی به‌دست نیامده است (همان، ص ۱۸۴).

۳-۹. بیت میدراش بابل و آپامه

این دو حوزه علمیه در منطقه دجله قرار داشتند و از شهرت چندانی برخوردار نبودند (تکمیل همایون، ۱۳۸۲، ص ۱۸۳).

۳-۱۰. بیت میدراش شیلهی

حوزه علمیه شیلهی را راب ششت (شاشت) که از شاگردان راب اریخا و راب سموئیل فلکی بود، در اواخر سده سوم میلادی ساخت. این مدرسه در دوران نسل دوم آمورائیم (۲۸۰-۳۰۰ م) تأسیس شد. از محل شهر شیلهی و تاریخ آن چیزی نمی‌دانیم؛ آنقدر هست که منطقه‌ای پرجمعیت در بابل بوده است (سوسه، ۲۰۰۱، ص ۱۹۲).

۳-۱۱. بیت میدراش نصیبین

این حوزه علمیه، به علت وجود آموزشگاه‌های ایرانی و مراکز فرهنگی مسیحی و برخورد علمی با آنها، به‌ویژه کمک در شناساندن تورات و زبان عبرانی، از اعتبار فراوانی برخوردار بوده است (تکمیل همایون، ۱۳۸۲، ص ۱۸۳).

۳-۱۲. بیت میدراش فیروزشاپور (أنبار)

پس از آنکه هرمز چهارم ساسانی بر یهودیان پومبدیتا و سورا سخت گرفت و حوزه علمیه این دو شهر را تعطیل کرد، گروهی از مردم و طلاب این دو شهر به فیروزشاپور که در تصرف اعراب بود، کوچیدند. عالمان یهود، در شهر فیروزشاپور، مدرسه یا مدارس ساختند (لوی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۲۹۱-۲۹۲). پس از این، یهودیان از شهرهای دیگر نیز به آنجا روی آوردند (تکمیل همایون، ۱۳۸۲، ص ۱۸۳).

۳-۸. بیت میدراش نهر بیکود و هوزال

مدرسه نهر بیکود را راب حنينا، (به معلمان یهود در فلسطین ربی (Rabbi) و در بابل و عراق راب / رابو (Rav) گفته می‌شد (سوسه، ۲۰۰۱، ص ۱۷۴)؛ در حدود ۱۱۰ م در ناحیه‌ای با همین نام تأسیس کرد. راب حنينا که از فلسطین به نهر بیکود هجرت کرده بود پس از برپایی مدرسه نهر بیکود تا سال ۱۴۵ م کوشید در این مدرسه تقویم

۱۳-۳. بیت میدراش تیسفون

آرتور کریستنسن (۱۳۹۳، ص ۲۷۹) اشاره کرده که در سده سوم میلادی در شهر تیسفون مدرسه عالی یهودی وجود داشت. وی درباره این مدرسه، بیش از این سخن نگفته است.

۴. جایگاه ارزشی آموزش و مدرسه از نگاه یهود

هیلیل بابلی (hillel) (ز. ۷۵ ق.م - ۵ م) که از عالمان بزرگ یهود و ناسی (رئیس) سنهدرین و بزرگ‌ترین معلم (تنا) از زمان عزرا بوده و تورات شفاهی را سازوار با مقتضیات روز و نیازهای نوپدید بر پایه هفت قاعده، تفسیر و تأویل می‌کرد (نویهض، ۱۳۷۳، ص ۵۷۰ و ۵۷۳) و شاگردانی بسیار تربیت کرده؛ گفته است: «آنهایی که وقت خود را به تحصیل و مطالعه [نمی‌گذرانند] لیاقت حیات ندارند (لوی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۷۹). از دیگر سخنان او موارد زیر است:

– هرچه مدرسه بیش تر باشد، عقل و دانش نیز زیادتر می‌شود (کلاپرن، ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۱۳۹)؛

– مگو هر وقت فرصت یافتیم، تحصیل خواهیم کرد؛ زیرا ممکن است هرگز فرصت نیایی؛ وقت آموزش اکنون است (همان)؛

– فردی که به معلومات خود نمی‌افزاید، آنچه تاکنون آموخته است، از دست می‌دهد؛

– کسی که علمی ارزشمند را فرا گرفته است؛ اما حاضر به انتقال آن به دیگران برای بهره‌مند شدن از آن علوم نباشد؛ سزاوار کیفر است؛

– کسی که از علوم دینی برای منافع شخصی خود سوءاستفاده کند، مجازات الهی در انتظار اوست (حماسی لاله‌زار و همکاران، ۱۳۸۲، ص ۷۴-۷۵).

۱-۴. برنامه و مواد آموزشی

در مراکز آموزشی یهود، اساس کار بر مطالعه و تدریس و تکمیل تلمود (=تعلیم / تعلیم برآمده از مجموع مشنا و گمارا یا شرح و تفسیر تورات) بوده است؛ زیرا اصولاً یهود بر این باور است که مهم‌ترین عنصر در یهودیت، مطالعه و تعلیم تورات است؛ و تا زمانی که در این باره محدودیت‌هایی وضع نشده، یهودیت می‌تواند به حیات خود دامه دهد (ایستاین، ۱۳۹۳، ص ۱۴۰). گذشته از کتاب تلمود، میدارشیم، ریاضیات، علوم طبیعی و پزشکی و فلسفه و نجوم و شیمی و فیزیولوژی و گیاه‌شناسی هم در شمار مواد آموزشی بیت میدراش‌ها بوده است (لوی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۲۱۹؛ ایستاین، ۱۳۹۳، ص ۱۴۹).

۲-۴. روش‌های آموزشی

آموزش تورات و تلمود در یشیواها، شفاهی بوده و برای این کار از دو روش استفاده می‌شد:

الف) روشی که میدراش خوانده می‌شد. میدراش برگرفته از ریشه‌ای عبری و به معنای «تعلیم و تحقیق و مطالعه» است. در این روش هرگاه شرح و تفسیر، به نکته‌ای شرعی رهنمون می‌شد؛ نتیجه کار، میدراش هلاخا (Halakhah) (در لفظ به معنی قدم زدن، با اشاره به «سفر خروج» باب ۱۸، آیه ۲۰: «و فریض و شعایر را بدیشان تعلیم ده و طریقی را که باید قدم برداشت و عملی را که می‌باید کرد»); و اگر به نکته‌ای غیرشرعی، یعنی اخلاقی یا عبادی می‌انجامید؛ نتیجه، میدراش هگادا (Haggadah) (لفظاً به معنای روایت) بود. میدراش، روشی بوده برای انتقال شفاهی تعالیمی که مستقیم یا غیرمستقیم از کتاب مقدس برگرفته شده بود؛ بنابراین روش میدراش برای آموزش رسوم سنتی که مستقل از احکام کتاب مقدس پدید آمده بود، قابل استفاده نبوده است.

ب) روش دیگر، میشنا نامیده شده است. میشنا از ریشه عبری به معنای «تکرار» برگرفته شده است. از آن روی از این روش برای آموزش شفاهی استفاده می‌شد؛ که تنها به وسیله تکرار می‌توان چنان به تعلیم شفاهی و انتقال مفاهیم نامکتوب پرداخت که یادگیری محقق شود و مطالب در حافظه بماند (ایستاین، ۱۳۹۳، ص ۱۳۵-۱۳۶).

۳-۴. شیوه‌های آموزشی

حلقه‌های مطالعاتی؛ شیوه آموزش در یشیوا (بیت میدراش، سنهدرین، پُهر و...) به صورت گروهی بوده است. به حلقه‌های مطالعاتی که در این مراکز برپا می‌شود، چاوروسا (Chavrusa) می‌گویند و هر دوره یا پایه درسی در یشیوا یا بیت میدراش را، شیور (Shiur) می‌نامند. در مجالس آنها و در شکل نشستن افراد سازوار با مرتبه و پایگاهشان، سلسله‌مراتبی ثابت وجود داشته، که باید پاس داشته می‌شد. این آداب، احتمالاً بازتاب رسم دربار ساسانی در میان جهودان بوده است (شاکد، ۱۳۸۱، ص ۲۴۷). معمولاً شیوه تدریس چنین بود که یکی از شاگردان، آموزش روزانه را با ذکر یکی از قوانین میشنا که مایل بود بازشکافته شود، آغاز می‌کرد. سپس شاگردان به بحث درباره آن قانون می‌پرداختند و به چگونگی اجرای این قانون در بابل نظر می‌کردند. هریک از شاگردان که وارد بحث می‌شد برای روشن‌تر شدن مطالبش داستان‌ها و مثال‌هایی می‌آورد (کلاپرن، ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۲۳۸).

۱۳۳۹، ج ۲، ص ۲۴۱). حتی برخی شمار شاگردان مدارس را هزاران نفر یاد کرده‌اند که به‌نظر می‌رسد خالی از اغراق نباشد (اپستاین، ۱۳۹۳، ص ۱۴۷). شماری از شاگردان پس از تحصیل به ریاست میدراش برگزیده می‌شدند؛ برای نمونه یکی از شاگردان راب سموئیل فلکی، به نام راب نحمان، رئیس مدرسه نهر دعا شد. راب دیمی (در ۳۸۸م)، راب رفرا (در ۳۹۵م)، راب امیمار (سده پنجم م) و راب آحاد (در ۴۱۹م) از دیگر مدیران بیت میدراش نهر دعا بوده‌اند (سوسه، ۲۰۰۱، ص ۱۸۸). رابا (ربنو یهودای مقدس) که از اهالی یهودیه بود در شمار مدرسان، بنام میدراش پومبیتا بوده است (میراحمدی، ۱۳۹۳، ص ۹۱۶). راب آشی (آشه) یکی از رئیسان (ناسی‌های) بیت میدراش سورا بود؛ وی در دوره ریاست خود به گردآوری اسناد لازم برای تدوین تلمود بابلی مشغول شد (لوی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۲۵۶). برخی از مدیران بیت میدراش‌ها چنان در کار خود موفق بودند که دوران مدیریت آنان بر بیت میدراش بیش از نیم قرن طول می‌کشید؛ نمونه این دست مدیران، رب آشی (آشه) (در ۴۲۷م) رئیس بیت میدراش سورا است که پنجاه و دو سال این نهاد آموزشی بس مهم را اداره کرده است (اپستاین، ۱۳۹۳، ص ۱۵۱). به مدیران بیت میدراش‌های بابلی لقب گائون (Gaon) یعنی عالی‌جناب داده می‌شد. نفوذ و اقتدار گئونیم (Geonim) (گائون‌ها) مسبق به برجستگی آنان در مقام معلمان و مفسران تلمود بود، که خود صلاحیت و مقامی بس دیرپاب بود (همان، ص ۲۱۹).

۴-۵. اقتصاد آموزشی

نهادهای آموزشی یهود اصولاً مستقل از حکومت اداره می‌شدند؛ اما گاه کسانی از درباریان درباره نهادهای آموزشی یهود دست‌و‌دل‌بازی می‌کردند؛ برای نمونه مادر شاپور دوم، به این مراکز آموزشی کمک مالی می‌کرد (لوی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۲۵۰). از موارد انگشت‌شمار که بگذریم، نیازهای مالی مراکز آموزشی یهود را مدیران این مراکز، ثروتمندان یهود، و اعاناتی که از شهرهای گوناگون گردآوری می‌شد، تأمین می‌کرد (همان، ص ۲۱۵). کمک‌های مردمی در تأمین هزینه اداره نهادهای آموزشی یهود نقشی اساسی داشت و چنین مساعدت‌هایی بی‌آنکه پای دولتی در میان باشد، به موفقیت علمی و فرهنگی یهود عصر ساسانی انجامید (همان، ص ۲۳۱). در برخی از بیت میدراش‌ها گاه از شاگردان شهریه دریافت می‌شد (کلاپرم، ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۱۳۴؛ حمامی لاله‌زار و همکاران، ۱۳۸۲، ص ۷۱). از وجود چنین رسمی در بیت میدراش‌های حوزه بابل اطلاعی در دست نیست.

آموزش عمومی (کلاً): راب/اریخا در شهر سورا گونه‌ای مجلس درس عمومی فصلی برپا می‌داشت که حضور همگان در آنها آزاد بود. این مجلس هر روز و در طول دو ماه از سال یعنی در ماه «آذار» در فصل بهار و پیش از عید پسخ (عید فطیر)، و در ماه «ایلول» در فصل خزان و پیش از روش (رش / راش) هشانا (هشنا) (جشن سال نو یهودیان)، که ایام فراغت از کشاورزی بود، برگزار می‌شد. به این دو ماه «یرحه کلاً» یعنی ماه‌های اجتماع و به این اجتماعات «کلاً» (kallah) گفته می‌شد. مردم از اطراف و اکناف برای شرکت در کلاً به سورا می‌آمدند و پس از پایان کلاًها به شهر و روستای خود بازمی‌گشتند. موضوع اصلی سخن در این کلاًها تورات و میشنا بوده است (کلاپرم، ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۲۳۹).

همین ویژگی را درباره بیت میدراش نهر دعا هم آورده و گفته‌اند که یکی از قوانین بسیار مهم بیت میدراش نهر دعا آن بوده که ناسی‌های (مدیران) آن موظف بودند هر سال، دو نشست برگزار کنند یکی در آذار (فوریه - مارس) # اواخر زمستان - اوایل بهار) و دیگری در ایلول (اوت - سپتامر) # اواخر تابستان - اوایل پاییز). در این دو نشست که به کلاً مشهور بودند، عالمان و معلمان و شاگردان با سنین و مدارج علمی گوناگون از سراسر کشور حضور می‌یافتند. شاگردان پرسش‌هایی مطرح می‌کردند و عالمان درباره آنها بحث می‌کردند تا به نتیجه مطلوب دست یابند (اسحق، ۲۰۰۶، ص ۱۶۶-۱۶۷).

اپستاین (۱۳۹۳، ص ۱۵۰) تصریح کرده که جلسات ماه‌های کلاً در همه بیت میدراش‌های بابل برگزار می‌شده و این مجالس از ویژگی‌های مدارس بابل بوده است. اپستاین (۱۳۹۳، ص ۱۵۰) برخلاف دیگر منابع، گفته است که این جلسات عمومی «هر دو سال یکبار» برگزار می‌شده است. از مجموع این سه گزارش برمی‌آید که برپایی مجالس سالانه کلاً دست‌کم در همه بیت میدراش‌های بزرگ بابل سنت جاری بوده است.

۴-۴. مدیران و زاد

۴-۴-۱. معلمان و شاگردان برجسته

از سه گروه معلم در میدراش‌ها یاد شده است: تنائیم (فضلا و معلمان شریعت)، امورائیم (مفسران)، سبورائیم (معلمان دینی). معمولاً ناسی (رئیس) میدراش به آموزش شاگردان هم می‌پرداخت. شمار شاگردان برخی از میدراش‌ها از هزار نفر هم فزون‌تر بود؛ به‌طوری‌که شمار شاگردان راب/اب/اریخا را در حوزه پومبیتا ۱۲۰۰ نفر دانسته‌اند (لوی،

۴-۶. اداره و ساختار بیت میدراش

یهود هم مانند ترسایان در سراسر ایران ساسانی حضور داشتند (لوی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۳۳۶)؛ اما دربارهٔ بسیاری از بیت میدراش‌ها و چگونگی اداره و سازمان آنها، به‌ویژه در شهرهای اصفهان، خراسان، خوارزم، گیلغاد (دماوند)، مازندران، و دیگر شهرهای یهودی‌نشین ایران، آگاهی درخور یادی در دست نیست. در این میان، تنها دربارهٔ بیت میدراش‌های غرب ایران باستان، پژوهشی چند انجام شده و از چند بیت میدراش هم سخن رفته است (تکمیل‌همایون، ۱۳۸۲، ص ۱۸۲)؛ اما به اداره و ساختار درونی این میدراش‌ها اشاره‌ای نشده است؛ با این‌همه یادآور شده‌اند که مدارس علمی بابل کاملاً سازمان یافته بودند (اپستاین، ۱۳۹۳، ص ۱۵۰). در هریک از میدراش‌های یهودیان بابل، در دورهٔ تلمودی، معمولاً شخصیت یهودی قدرتمندی، ناسی (رئیس آموزشگاه) بود که به اعتبار دانش بسیار، اقتدار و احترامی فراوان داشت و این اقتدار حتی در حد اقتدار رهبری جامعهٔ یهودی بوده است (شاکد، ۱۳۸۱، ص ۲۴۷). در میان یهودیان فلسطین، آغاز آموزش در میدراش‌هایی که برای آموزش کودکان برپا می‌شد، معمولاً از سن شش سالگی بوده است (کلایرمن، ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۱۳۲). احتمال می‌رود در بابل و در عصر ساسانی هم سن آغاز تحصیل چنین بوده باشد. در برخی از بیت میدراش‌ها، مانند بیت میدراش سورا، شاگردان طبق مقررات باید به امور زراعی یا دیگر پیشه‌ها می‌پرداختند و روزانه چند ساعت هم تحصیل می‌کردند (لوی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۲۱۸). گفته شده که در برخی از بیت میدراش‌ها برای سکونت شاگردان خوابگاه وجود داشته، و برخلاف مراکز آموزشی ترسایان نسبت به شاگردان سخت‌گیری نمی‌شد و شاگردان آزاد بودند در شهر رفت و شد کنند. آنان موظف بودند مقررات بیت میدراش را دربارهٔ وضع موی سر و ریش خود رعایت کنند. شاگردان ازدواج می‌کردند و به هیچ روی تارک دنیا نمی‌شدند (تکمیل‌همایون، ۱۳۸۲، ص ۱۸۳-۱۸۴). چنان‌که گذشت، در شماری از این نهادهای آموزشی یهود، بیش از هزار (۱۰۰۰) و هزار و دویست (۱۲۰۰) شاگرد تحصیل می‌کردند. از آنجاکه دلیلی بر نادرستی یا مبالغه‌آمیز بودن این دو گزارش در دست نیست؛ می‌توان دریافت که این مراکز آموزشی، سازمانی پیشرفته و متقن داشته‌اند.

۵. مهم‌ترین خدمت بیت میدراش‌های بابلی به فرهنگ

و ادبیات تلمودی

با تجدید حیات مراکز علمی یهود در ایران عصر ساسانی، گذشته از تدوین تلمود بابلی که به‌مراتب ارزشمندتر از تلمود سامان یافته در اورشلیم است و بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مرجع برای تفسیر قوانین تورات به‌شمار می‌رود (کلایرمن، ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۲۴۳)، معلمان یهودی به شرح و شکافت تعالیم آموزائیم و مندرجات تلمود پرداختند و شماری از آنان که به مسورت‌ها (Masorettes) (از ریشهٔ عبری به‌معنای «به ارث نهادن») مشهور بودند، در سه مدرسهٔ نهردها، پومبیدیتا، سورا، برای آسان‌سازی خوانش تلمود، برای حروف الفبای عبری که تا آن زمان فاقد علائم و بی‌صدا بود، نشانه‌هایی وضع و این حروف را صدادر کردند و برای نشان دادن پایان سطر هم نشان‌هایی تعیین و متون را تقطیع کردند، تا قرائت متون یهودی برای همگان ممکن شود. این کار به آسانی خواندن متون عبرانی و سهولت فراگیری علوم یهود انجامید و خدمتی شایان به فرهنگ و تمدن و اخلاق یهود بود و بسیاری از خطاهای مسبوق به قرائت نادرست متون یهود را اصلاح کرد (لوی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۲۸۵-۲۸۹؛ اپستاین، ۱۳۹۳، ص ۲۲۱).

نتیجه‌گیری

با آنکه ایران عصر ساسانی آوردگاه چالش‌های مذهبی میان اکثریت زرتشتی و اقلیت‌های مذهبی موحد و غیرموحد بود، یهود کمابیش در حاشیه امن زیست و در مجموع به یمن آزادی نسبی توانست با برپایی و گسترش مراکز آموزشی خود، از سویی بنام‌ترین اثر یهود، یعنی تلمود بابلی را بیافریند؛ و از دیگر سو موفق شد خاطرهٔ علمی فرهنگی ماندگاری از یهود، چونان مذهبی حامی دانش و دانشی برجای نهد. گرچه این کامروایی اصولاً باز، بسته به فداکاری عالمان یهود است. نمی‌توان نقش بزرگواری و روحیه تسامح شماری از شاهان ساسانی را در این زمینه نادیده انگاشت و فراموش کرد که یهود در تاریخ خود همواره از ایران بیش از دیگران روی خوش دیده است.

بنابر آنچه گذشت، یهود در ایران عصر ساسانی، وضع آموزشی و نهادهای آموزشی مطلوبی داشته و از چندگونه نهاد آموزشی برخوردار بوده است. این نهادهای آموزشی بیشتر در غرب ایران ساسانی متمرکز بوده‌اند و از بنیانگذاران و معلمان و درس‌آموختگان و سازمان اداری شماری از آنها در تاریخ سخن رفته است. نیز اشاره شده که

حکمت، علی اصغر، ۱۳۸۷، *تاریخ ادیان: ادیان بدوی و منقرضه و حیه در جهان و در ایران از بدو تاریخ تا کنون*، تهران، پژوهش‌های ایران.

حمای لاله‌زار، یونس و همکاران، ۱۳۸۲، *فرهنگ و بینش یهود/سال اول نظام جدید آموزش متوسطه کلیه رشته‌ها*، چ چهارم، تهران، انجمن کلیمیان تهران.

خلف تبریزی، محمدحسین، بی تا، *فرهنگ فارسی برهان قاطع*، به کوشش م. سعیدی‌پور، تهران، خرد نیما.

دلاواله، پیسترو، ۱۳۸۰، *سفرنامه پیسترو دلاواله*، ترجمه محمود بهفروزی، تهران، قطره.

دوفال، روبنس، ۱۹۹۲، *تاریخ الأدب السریانی*، ترجمه الأب لویس قصاب، مراجعه الاب البیر ابونا، بغداد، منشورات مطرانیة السریان الکاٹولیک.

ذیلایی، نگار، ۱۳۹۲، «تشکیلات نهاد رأس الجالوت در شرق اسلامی»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، سال نهم، ش ۱۸، ص ۱۵۳.

سوسه، احمد، ۲۰۰۱، *ملاح من التاریخ القدیم لیهود العراق*، ط. الثانية، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات والنشر.

شاکد، شائول، ۱۳۸۱، *از ایران زردشتی تا اسلام: مطالعاتی درباره تاریخ دین و تماس‌های میان فرهنگی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس.

شختر، حییم و دیگران، ۱۹۹۷، *واژه‌های فرهنگ یهود*، سردبیر ترجمه منشه امیر، ترجمه مقاله‌ها نصرت نصرآبادی منشه امین، ترجمه واژه‌ها ایینوعم شبتای، اوراهام شماس، ساسون بلوم، تل اویو، انجمن جوامع یهودی.

شهبازی، عبدالله، ۱۳۹۰، *زرسالاران یهودی و یارسی، استعمار بریتانیا و ایران*، چ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

غنیمه، حارث یوسف رزق الله، ۱۴۲۳ق، *نزّه المشتاق فی تاریخ یهود العراق*، بغداد، المكتبة العربية.

قرانچی، فؤاد یوسف، ۲۰۱۰م، *اصول الثقافة السریانیة فی بلاد ما بین النهرین*، بغداد، دار دجلة ناشرون و موزعون.

کریستنسن، آرتور، ۱۳۹۳، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، چ هشتم، تهران، صدای معاصر.

کلاپرمن، ژیلبرت ویلی، ۱۳۴۷، *تاریخ قوم یهود*، ترجمه مسعود همتی، تهران، انجمن فرهنگی اوتصر هتورا گنج دانش.

لوی، حبیب، ۱۳۳۹، *تاریخ یهود ایران*، تهران، کتابفروشی بروخیم.

میراحمدی، مریم، ۱۳۹۳، *تاریخ تحولات ایران شناسی، پژوهشی در تاریخ فرهنگ ایران در دوران باستان*، تهران، طهوری.

میلر، و. م.، ۱۳۸۲، *تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران*، ترجمه علی نخستین به مساعدت عباس آراین‌پور، چ دوم، تهران، حیات ابدی.

نقیسی، سعید، ۱۳۸۳، *مسیحیت در ایران تا صدر اسلام*، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران، اساطیر.

نوبهض، عجاج، ۱۳۷۳، *پروتکل‌های دانشوران صهیون*، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

همدانی کهن، یوسف، ۱۳۹۲، *گزارش و خاطرات فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی*، تهران، شرکت کتاب.

هوار، کلمان، ۱۳۶۳، *ایران و تمدن ایرانی*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.

گذشته از کتاب تلمود، میدارشییم، ریاضیات، علوم طبیعی و پزشکی و فلسفه و نجوم و شیمی و فیزیولوژی و گیاه‌شناسی هم در شمار مواد آموزشی این نهادهای آموزشی بوده و یهود برای آموزش از روش شفاهی سود می‌جسته است؛ هزینه آموزش در نهادهای آموزشی یهود را تبرعات مردمی و مساعدت‌های حاخام‌های تأمین می‌کرد و حوزه‌های علمیه یهود، اصولاً از دولت‌ها، یاری مالی نمی‌جستند.

دانستی است که با ورود اسلام به ایران و تشکیل سلسله‌های شیعی آل‌بویه (سده چهارم و پنجم ه. ق) و به‌ویژه دولت صفویه (۹۰۷-۱۱۴۸ ه. ق)، به اقلیت‌های توحیدی به مراتب فزون‌تر از ایران عصر باستان توجه شده و حقوق شهروندی آنان مطمئن‌تر شده است؛ چنانکه برای نمونه، ترسایان عصر صفوی در جزیره هرمز (بهرام‌نژاد و متولی، ۱۳۹۷) و خاصه در اصفهان مدارسی خاص خود داشتند (دلاواله، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۳۷۰-۱۳۸۳ و ۱۵۳۷-۱۵۳۹). فراتر از این، در ایران عهد اسلامی حتی بودائیان هم آزادانه و در چتر حمایت ایران می‌زیستند (بوئل، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۴۰۸-۴۰۷). در جمهوری اسلامی ایران بیش از دیگر ادوار تاریخی این بوم و بر، حقوق اقلیت‌های توحیدی پاس داشته شده است؛ از این رو، آنان به نسبت جمعیت خود در مجلس شورای اسلامی نماینده دارند و در اجرای مراسم دینی، آموزش احکام و عقاید خود از آزادی کامل برخوردارند.

منابع.....

اپستاین، ایزیدور، ۱۳۹۳، *یهودیت: بررسی تاریخی*، ترجمه بهزاد سالکی، چ سوم، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

اسحق، رفائیل بابو، ۲۰۰۶، *مدارس العراق قبل الإسلام*، لندن، شركة دار الوراق للنشر المحدوده.

بوئل، جی. ا. (وبراستار)، ۱۳۹۰، *تاریخ ایران کمبریج*، جلد پنجم (قسمت اول) سلجوقیان، ترجمه تیمور قادری، چ دوم، تهران، مهتاب.

بهرام‌نژاد، محسن و عبدالله متولی، ۱۳۹۷، «واکاوی فعالیت تبشیری فرقه آگوستینی در ایران عهد صفوی»، *پژوهشنامه تاریخ اسلام*، سال هشتم، ش ۳۲، ص ۷۳-۹۴.

تظیلی، بنیامین، ۲۰۰۸، *رحلة الرابی بنیا مین التظیلی: و فیها وصف لاوزاع الیهود فی مختلف البلدان و لفرق الدرروز و الحشا تسین و غیرها* (۱۱۶۰-۱۱۷۳م)، ترجمه عن العبرية ودراسة و تظیلی ذیل عن فرق الیهود بقلم عزرا حداد، جبیل (لبنان)، دار و مکتبة بیبلیون.

تکمیل همایون، ناصر، ۱۳۸۲، *نظام و نهادهای آموزشی در ایران باستان*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

جواد، علی، ۱۴۱۲ق، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*، بیروت، دار العلم للملایین.